

بسمه تعالی

موضوع: عاشورا، حفظ کرامت و حجاب زن

نهضت حسینی از زوایای مختلف قابل نظر، تأمل و درس آموزی است. این حادثه شگفت تا کنون بیشتر از زاویه ظلم ستیزی، زیر بار زور نرفتن، تن به ذلت ندادن بررسی می شد و ارزش الگویی آن به عنوان مبارزه ای تمام عیار که در آن تمامی مقررات جنگی و تاکتیکهای نظامی به کار رفته و در طی آن، سپاه امام، با نیروی اندک که بسیار کمتر از ۱٪ نیروی دشمن بوده ساعتها مقاومت کرده و زیر بار خفت و خواری نرفته، مطرح شده است.

اکنون در نظر داریم از دیدگاه دیگری به نظاره این حادثه سرشار از عبرت بنشینیم و جایگاه حجاب و کرامت زن را در این واقعه بررسی کنیم.

۱- تدبیر امام حسین(ع) در حفظ امنیت اهل بیت و جلوگیری از تعرض دشمنان به آنان

الف: کندن خندق در اطراف خیمه ها برای جلوگیری از نفوذ دشمن

حضرت دستور داد چادرها و خیمه ها را به هم نزدیک کنند و در اطراف خیمه ها خندقی حفر کنند و در درون آن خاشاک، هیزم و نی بریزند تا هنگام شروع جنگ، خندقها را مشتعل سازند و دشمن، تنها از یک طرف با آنها بجنگد. به هر حال، مسأله حفر خندق و یا وضع خاشاک در آن وضع بحرانی با تعداد نفرات کم، علاوه بر نشان دادن تاکتیکهای نظامی حضرت اباعبدالله(ع)، نشانه دقت ایشان در حمایت از اهل بیت خویش است.

مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد می نویسد: «وَأَمْرٌ بِحَطَبٍ وَقَصَبٍ كَانِ مِنْ وَرَاءِ الْبَيْتِ أَنْ يَتْرَكَ فِي خَنْدَقِ كَانٍ قَدْ حُفِرَ هُنَاكَ وَأَنْ يُحْرَقَ بِالنَّارِ مَخَافَةَ أَنْ يَأْتُوهُمْ مِنْ وَرَائِهِمْ» (۱)

حضرت اباعبدالله دستور داد هیزمها و نی ها را از پشت خیمه ها به درون خندقی که حفر شده بود بریزند و آن را به آتش بکشند تا دشمن نتواند از پشت سر بیاید.

آیا خندق، شب عاشورا کنده شد یا قبل از آن؟ آیا به دست لشکریان حضرت کنده شد یا از قبل آماده بوده است؟ از عبارت ارشاد معلوم نمی شود. شاید خندق از قبل بوده و مسیر سیلاب و امثال آن بوده و حضرت آنجا را برای خیمه زدن انتخاب کرده تا در موقع مناسب از خیمه استفاده کند و ممکن است آن خندق در همان چند روز یا

تنها در شب عاشورا حفر شده باشد که در هر دو صورت حاکی از قوت، عزم، اراده و زحمت طاقت فرسای حضرت و اصحابش است.

ب: برپا ساختن خیمه ها به صورت نزدیک به هم و تو در تو ساختن طنابهای آنها و بالاخره هلالی قرار دادن آنها حضرت از حفظ امنیت خیمه ها لحظه ای غافل نشد و علاوه بر دستور آتش زدن هیزمهای خندق، در شب عاشورا فرمان داد تا خیمه ها را به هم نزدیک کنند تا دشمن نتواند از لابه لای خیمه ها رد شود.

شیخ مفید این حادثه را از قول حضرت سجاد(ع) چنین نقل می کند: در شب عاشورا نشستیم بودم و عمه ام زینب به پرستاری من مشغول بود. پدرم و جُوین - که قبلاً غلام ابوذر بود - به کناری رفتند و او شمشیر پدرم را اصلاح می کرد و پدرم اشعار «یا دَهْرُ أَفِّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ...» را می خواند و تکرار می کرد تا من مراد پدرم را دریافتم [اشعار از بی وفایی دنیا و کشته شدن افراد خبر می داد] و دانستم که بلا نازل شده است. عمه ام نیز شنید و به گریه افتاد و از جا پرید. در حال حرکت جامه اش به زمین می کشید، به نزد حسین(ع) شتافت و سر به گریه و ندبه گذاشت. حضرت نگاهی به او کرد و فرمود: «ای خواهر، شیطان بردباری تو را نریاید» و چشمهای پدرم پر از اشک شد ... سپس حضرت بر صورت زینب آب پاشید و ... آنگاه حضرت از نزد خواهرش به نزد اصحاب رفت و به آنان دستور داد تا خیمه ها را به هم نزدیک کنند و طنابها را در یکدیگر داخل کنند و خودشان بین چادرها واقع شوند و با دشمن از یک طرف مواجه شوند؛ در حالی که خیمه ها پشت سرشان و جانب چپ و راستشان واقع شود و آنان را احاطه کرده باشد مگر از طرفی که دشمن به سوی آنان می آید.(۲)

روشن است که تاکتیک نظامی، بسیار دقیق بوده است؛ زیرا علاوه بر خندق که مانع از تجاوز دشمن به خیمه ها می شده، طنابهای چادرها تو در تو واقع می شده تا دشمن نتواند از بین آنها عبور کند و محدوده میدان را نیم هلالی قرار داده اند و خودشان نیز در دهانه آن نیم هلال واقع شده اند و علاوه بر مواجه شدن با دشمن از یک سو از سوی خیمه ها از هر گونه گزند و تجاوز در امان می مانده است.

ج: سخنان حضرت(ع) در قتلگاه

پس از شهید شدن اصحاب و اقوام، همگان به سوی حضرت اباعبدالله(ع) حمله ور شدند. هر کس جلو می آمد از حضرت شکست می خورد تا اینکه عمرسعد فریاد زد: این مرد فرزند علی است: «هذا ابن قتال العرب» این

فرزند شجاعترین مرد عرب است». و دستور داد تا از هر طرف به حضرت حمله کردند و بین او و خیمه ها فاصله انداختند.

در این هنگام امام حسین (ع) فریاد کشید و فرمود:

«و يحکم یا شیعة آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد، فکونوا احرارا فی دنیاکم و ارجعوا الی احسابکم اذ کنتم اعرابا. فناداه شمر فقال: ما تقول یا ابن فاطمة؟ قال: اقول: انا الذی اقاتلکم و تقاتلونى، و النساء لیس علیهن جناح فامنعوا عتاتکم عن التعرض لحرمی ما دمت حیا» (۳)

«وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از معاد هراسی ندارید، در دنیایتان آزادمرد باشید و به حسب و شرافت خود نگاه کنید، چون شما عرب هستید. شمر ندا برآورد که چه می گویی فرزند فاطمه؟ حضرت فرمود: می گویم من با شما می جنگم و شما با من، زنان گناهی ندارند. تا من زنده ام طغیان گران خود را از حرم و اهل بیت من بازدارید.»

بله حضرت با اینکه می داند تا لحظه ای دیگر هیچ مدافعی برای اهل بیتش نیست و تنها مدافع آنان نیز تا لحظات دیگر از پا درمی آید، ولی باز حاضر نیست ببیند اهل بیتش مورد هجوم دشمن واقع شوند و شرافت عربی آنان را گوشزد می کند تا شاید بدین وسیله آنان را از تعرض به زنان بازدارد. آیا این عمل حضرت درس حمیت، غیرت و دفاع از تمام خانواده برای تمام مردان جهان نیست؟ آیا دوستداران حضرت نباید برای حفظ خانواده از تعدی دیگران تلاش کنند؟

د: شایعه حمله به خیمه ها و تشنه برگشتن حضرت اباعبدالله (ع) از فرات

در کتاب مناقب آل ابی طالب، داستانی نقل شده که مضمون آن چنین است:

حضرت اباعبدالله (ع) پس از تنهایی و کشته شدن اصحاب و یاران، برای رفع تشنگی و تجدید قوا برای جنگیدن، به سوی فرات رفت. صف دشمن را شکافت و خود را به آب رساند. همین که با اسب در شریعه قرار گرفت و دست به سوی آب دراز کرد، یکی از لشکریان عمرسعد فریاد زد:

«یا اباعبدالله! تتلذذ بشرب الماء و قد هتکت حرمک؟! فنفض الماء من یده و حمل علی القوم فکشفهم فاذا الخیمة

سالمة.» (۴)

«ای حسین، آیا از نوشیدن آب بهره مند شده و لذت می بری در حالی که اهل بیت تو مورد تعرض واقع شده اند؟! حضرت آب را از دست ریخت و بر قوم حمله کرد، صف آنان را درید و خود را به خیمه رسانید، دید خیمه ها سالم است و مورد هجوم واقع نشده است.»

درست است که حضرت می توانست یک لحظه درنگ کند و آب بیاشامد و سپس به سراغ خیمه ها رود، ولی این عمل (ریختن آب و برگشتن با سرعت) نشانگر اوج اهتمام حضرت به حفظ حریم خویش از تعرض بیگانگان است به طوری که آشامیدن آبی که با رنج فراوان خود را به آن رسانیده، در نظرش کم اهمیت جلوه می کند و مهمتر اینکه دشمن نیز از این روحیه امام آگاه است و از آن سوءاستفاده می کند و به دروغ شایع می کند به خیمه ها حمله شده است و این مسأله آن قدر در نظر حضرت مهم است که شایعه آن نیز حضرت را از آشامیدن آب منصرف می کند و به سوی خیمه ها می کشاند.

۲- نقش اهل حرم (زنان، دختران و ...) در حفظ حجاب خویش در کربلا و کوفه

اهل حرم یعنی مجموعه زنانی که همراه امام حسین(ع) در کربلا شرکت داشتند. اصرار زیادی بر حفظ حجاب خویش در برابر نامحرمان می ورزیدند و در آن هوای گرم و سوزان، و آن تشنگی و گرسنگی طاقت فرسا، هیچ گاه از پوشش و حجاب غافل نمی شدند که گوشه ای از تلاش آن پاسداران حجاب به عنوان نمونه ذکر می شود.

الف: فاطمه صغرا و مسأله حجاب

علامه مجلسی در بحارالانوار، حادثه ای را از زبان فاطمه صغرا دختر امام حسین(ع) به این مضمون نقل می کند: «جلوی خیمه ایستاده بودم و بر بدن پدر و اصحابش که قطعه قطعه شده بودند و مانند گوشتهای قربانی بر زمین ریخته بودند و اسبها بر بدنهای آنان می تاختند، نظر می کردم و فکر می کردم که بنی امیه بعد از کشته شدن پدرم با ما چگونه رفتار می کنند؟ آیا ما را می کشند؟ اسیر می کنند؟ ... ناگهان مردی را دیدم بر اسبی سوار است و با ته نیزه، زنان را می راند و آنان به یکدیگر پناه می برند، و چادرها، مقنعه ها و ... آنها گرفته شده است و فریاد و محمدها، وا علیاه، وا جداه، وا ابتاه و ... بلند است. قلبم فرو ریخت و بدنم به لرزه افتاد. از ترس او شروع کردم به این طرف و آن طرف به دنبال عمه ام ام کلثوم دویدن. در همین حال ناگهان دیدم که آن سوار به طرف من آمد. با سرعت تمام پا به فرار گذاشتم. فکر می کردم از دست او نجات می یابم.. دیدم به طرف من می آید. از خود بی خود شدم. ناگهان ته نیزه او به کتفم خورد. با صورت به زمین خوردم. مقنعه ام را کشید، پره گوشم را پاره کرد و

گوشواره هایم را برد و خون بر گونه هایم جاری شد و آفتاب بر سرم می تابید. او به طرف خیمه ها برگشت و من بی هوش شدم. ناگهان عمه ام را دیدم که در کنار من قرار گرفته و گریه می کند و می گوید: بلند شو برویم ببینیم بر سر خواهران و برادر بیمارت چه آمده است! بلند شدم و گفتم: «یا عمته! هل من خرقة استر بها رأسی عن اعین النظّار؟ فقالت: یا بنتاه و عمتکِ مثلکِ، فرأیتُ رأسها مکشوفة و متنها قد اسود من الضرب». (۵)

«ای عمه! آیا پارچه ای هست که سرم را از دید تماشاچیان با آن بپوشانم؟ فرمود: عزیزم عمه تو نیز همانند توست. نگاه کردم دیدم سرش برهنه است و دستش از کتک سیاه شده است. وقتی به خیمه برگشتیم دیدم خیمه و آنچه در آن بوده غارت شده و برادرم علی بن الحسین با صورت روی زمین افتاده و از شدت گرسنگی، تشنگی و مرض، طاقت نشستن ندارد. با مشاهده حال او، ما بر او می گریستیم و او بر حال ما می گریست.

آری، فاطمه صغرا که تا آن لحظه گرسنه و تشنه بود و پس از شهادت امام حسین (ع) کسی به او و دیگر بازماندگان، آب و غذا نداد بلکه خیمه های آنان را آتش زدند و آنان با حالت تشنگی فرار می نمودند، برخی نیز زخمی شده بودند ولی با این حال فاطمه صغرا (س) با عمه اش شکوه از تشنگی و گرسنگی نکرد بلکه در اولین لحظه که به هوش آمد درخواست پارچه ای برای پوشش خود نمود.

ب: اهل بیت و درخواست بازگشت حجابها و پوششها

مرحوم مفید از حمید بن مسلم نقل می کند که گفت: «به خدا سوگند مکرر می دیدم زنی از زنان یا دختران یا اهل بیت امام حسین (ع) را که چادرش از پشت سر گرفته می شد و کشیده می شد تا بالاخره زن مغلوب می شد و چادر یا لباسش به غارت می رفت؛ تا سرانجام به علی بن الحسین که بسیار مریض بود و در میان رختخواب خفته بود رسیدیم ... و عمر بن سعد آمد. زنان در مقابل او فریاد کشیدند و گریه کردند. لذا او به یارانش گفت: هیچ کدام حق ندارید بر خانه های این زنان وارد شوید و متعرض این جوان مریض - علی بن الحسین - نشوید.

«زنان از او درخواست کردند که لباسهای غارت شده آنان برگشت داده شود تا خودشان را بپوشانند. و عمر سعد دستور داد که هر کس از وسایل اینان چیزی برده برگرداند. ولی به خدا سوگند هیچ کس چیزی برنگرداند.» (۶)

باز روشن است که زنان اهل بیت تقاضای آب، نان و هیچ چیز مادی ندارند و تنها حجابهای خود را می خواهند تا خود را بپوشانند و عمر سعد دستوری می دهد ولی یا دستور جدی نبوده و یا آنان دستور را جدی تلقی نمی

کنند و به هر حال حجاب اهل بیت به آنان برگردانده نمی شود و آنان را مانند اسرای کافر، بدون حجاب وارد کوفه می کنند که داستان ورود اسرا به کوفه را از زبان مسلم جصاص (گج کار) پی می گیریم:

ج: ورود اسرا به کوفه و نخوردن نان و خرماهای صدقه

مسلم جصاص می گوید: به تعمیر فرمانداری کوفه اشتغال داشتم که ناگهان صدای فریادهای فراوانی از اطراف کوفه به گوشم رسید. از مستخدمی که به خدمت مشغول بود پرسیدم: چه خبر است و این صداها و فریادها برای چیست؟!

گفت: همین الآن سر طغیانگری را که بر یزید خروج کرده است وارد کوفه کرده اند. گفتم آن خروج کننده اسمش چیست؟ گفت: حسین بن علی!!

هنگامی که مستخدم بیرون رفت، بر سر و صورت زنان، دستهایم را شستم و از درب پشت فرمانداری خارج شدم و خود را به کُناس - دروازه ورودی کوفه - رساندم.

در آن حال که آنجا ایستاده بودم و مردم در انتظار آمدن اسرا بودند، چهل شتر که زنان اهل بیت و اولاد فاطمه بر آنها سوار بودند وارد شدند ... و اهل کوفه شروع کردند به کودکانی که بر محملها سوار بودند تکه هایی از نان، خرما و گردو بدهند. ام کلثوم فریاد زد: «یا اهل الکوفة! ان الصدقة علينا حرام» ای اهل کوفه صدقه بر ما حرام است.

و شروع کرد نان و خرماها را از دست و دهان اطفال برگیرد و به زمین بیندازد.» (۷)

اگر این حادثه و گرسنگی بچه ها و خوردن نان و خرما و عمل حضرت ام کلثوم را کنار عمل دیگری که باز در کوفه اتفاق افتاد و اسرا چادر و مقنعه های اعطایی را قبول کردند بگذاریم، شاید حقیقت بیشتر روشن شود، داستان از این قرار است:

د: اسرای اهل بیت و قبول کردن چادرها و مقنعه های اعطایی

سید بن طاووس نقل می کند که عمر بن سعد اسرای اهل بیت را به کوفه برد. هنگامی که نزدیک کوفه رسیدند، اهل کوفه برای تماشای اسرا اجتماع کردند. یکی از زنان کوفی که بر سطحی ایستاده و بر آنان مشرف بود، پرسید: «مِنْ أَيِّ الْأَسَارِيِّاتِ أَنْتُنَّ؟» شماها از کدامین اسرا هستید؟

جواب دادند: «نحن اساری آل محمد» ما اسرای آل محمد هستیم.

زن از سطح پایین آمد و هر چه چادر، مقنعه، روسری و پارچه ای که داشت جمع کرد و به آنان داد و آنان خود را پوشانیدند.» (۸)

سؤال مهم و قابل تأملی که در اینجا مطرح می شود این است که چرا اهل بیت با آنکه گرسنه بودند نان و خرما را قبول نکردند و حتی از دهان اطفالی که تکلیف هم ندارند، آنها را بیرون کشیدند و بر زمین انداختند ولی چادر و مقنعه ها را قبول کردند؟ آیا نمی خواهند بفهمانند که حجاب اهمیتش بسیار زیاد است و حتی می توان عطیه ها، بخششها و یا حتی صدقه های دیگران را قبول کرد و با آن خود را از دید نامحرم حفظ کرد؟!

آیا اینها زنان ما را به رعایت حجاب در هر حال و هر موقعیت و با هر وسیله دعوت نمی کند؟!

پرواضح است که حجاب نشانه کرامت و ارجمندی زن مسلمان است و زنان عاشورایی و زینب گونه که پیامبران حریت و آزادگی و آیات عصمت و عفت بوده و هستند حفظ کرامت و شخصیت خود را بر همه چیز مقدم می دارند.

۳- تلاش اهل بیت در دور داشتن خود از دید بیگانگان درشام

پس از چند روزی که اسرا در کوفه ماندند، آنان را به سوی شام روانه کردند. در هنگام حمل و نقل اسرا از مکانی به مکان دیگر، آنان را همانند اسرای کفار و گاه بدون پاسداشت حرمت آنان از نظر امکان حفظ کامل حجاب، انتقال می دادند و این کار، اعتراض اهل بیت(ع) و حضرت سجاد(ع) را برمی انگیزخته و آنان برای حفظ حجاب از هیچ کوششی فرو گذار نمی کردند و حتی اگر لازم بود به خواهش و تمناً نیز متوسل می شده اند، در حالی که هیچ سراغ نداریم که امام حسین(ع) یا اهل بیت(ع) برای امور مادی به دشمن متوسل شده یا التماس کرده باشند و حتی یک مورد هم پیدا نمی شود که مثلاً امام حسین(ع) از دشمن طلب آب کرده باشد و باز هیچ موردی نمی یابید که اهل بیت(ع) پس از اسارت از دشمن تقاضای نان، آب و سایر امور مادی را داشته باشند ولی دقت در حوادث شام، اصرار اهل بیت بر حفظ پوشش و حجاب و دور نگه داشتن خود را از انظار تماشاچیان روشن می کند و باز بر اهمیت حجاب دلالت می کند. قبلاً تقاضای زنان از عمر سعد در صحرای کربلا ذکر شد که بنا به نقل شیخ مفید:

«و سألته النسوة لیسترجع ما اخذ منهن لیسترنَّ به»

«زنان از او خواستند تا آنچه از آنان گرفته شده بازگردانده شود تا خود را با آن بیوشانند» (۹)

اما چون آن خواسته اثری نداشت و دستور عمر سعد کارساز نشد و کسی چادرها و مقنعه ها را بازنگرداند این بار تقاضای خود را به گونه ای دیگر و به فردی دیگر ابراز کردند. اکنون حادثه ورود اسرا به شام را پی می گیریم.

الف: تقاضای دور نگه داشتن سرها از کجاوه ها

سید بن طاووس نقل می کند که «چون اسرا به دمشق نزدیک شدند، ام کلثوم به شمر نزدیک شد و گفت: از تو درخواستی دارم. شمر گفت: درخواست چیست؟ گفت: هنگامی که خواستی ما را به شهر وارد کنی از دروازه ای که تماشاچیان آن کمتر باشند وارد کن و به مأموران پیشنهاد کن سرها را از بین کجاوه ها بیرون ببرند و از ما دور کنند، زیرا ما از بس در چنین حالتی و چنین وضعی مورد دید واقع شدیم خوار و ذلیل شدیم. ولی شمر از بس ظالم و یاغی بود، دستور داد سرها را بر نیزه ها در بین کجاوه ها قرار دهند و آنان را با آن حال از بین تماشاچیان عبور داد.» (۱۰)

از این حوادث، علاوه بر مظلومیت اهل بیت (ع) و اصرار آنان بر پاکدامنی و دوری از نگاه ناظران، پلیدی، خبائث و کفر و کینه بیش از حد مخالفان آنان نیز روشن می شود و معلوم می شود که آنان به کشتن امام و غارت اموالش اکتفا نکردند و با شکستن حریم و آسیب رساندن به حیثیت خاندان وحی اندوه اسیران را بیشتر کردند. آنان در صدد محو آثار اسلام بودند و با این هدف تلاش می کردند حجاب و پوشش شرعی را که یکی از ره آوردهای اسلام برای حفظ صیانت شخصیت زن مسلمان بود بی ارزش و منسوخ نشان دهند. از این روست که با تقاضای ام کلثوم مخالفت می کردند.

ب: تقاضای حضرت سکینه از سهل بن سعد

صاحب مناقب از سهل بن سعد نقل می کند که: در مسیر بیت المقدس، به شام رسیدم. دیدم مردم شادند و به یکدیگر بشارت می دهند. زنان به دف زنی و پایکوبی مشغولند. پیش خود گفتم: اهل شام عیدی ندارند که ما ندانیم. از گروهی که کناری ایستاده بودند از علت این شادمانی سؤال کردم ... گفتند: این سر حسین است که از عراق به شام هدیه شده است. گفتم: عجیب!! سر حسین را می آورند و مردم چنین شادی می کنند ... ناگهان اسب سواری را دیدم که بر نیزه اش سری است که بسیار شبیه سر رسول الله (ص) است و ناگهان پشت سر او زنانی را دیدم که بر شتران بدون جهاز سوارند. به اولین نفر آنان نزدیک شدم و عرض کردم: «ای دخترک، تو کیستی؟»

گفت من سکینه دختر حسینم. گفتم: حاجتی داری؟ من سهل بن سعد هستم. جدّ تو را دیده ام و سخنش را شنیده ام. گفت: ای سعد! به کسی که این سر به دست او است بگو سر را جلوتر ببر تا مردم مشغول تماشای آن شوند و چشمشان به اهل بیت رسول الله (ص) نیافتد. سهل می گوید: نزد صاحب سر رفتم و گفتم خواسته ای دارم که اگر برآوری چهارصد دینار به تو خواهم داد. گفت: خواسته ات چیست؟ گفتم: این سر را از کجاوه جلوتر ببر، او انجام داد و من آنچه وعده داده بودم به او دادم. (۱۱)

اگر ملاحظه شود که هر دینار طلا یک مثقال بوده است معلوم می شود چهارصد دینار بیش از هزار و پانصد گرم طلا خواهد شد و از اینکه کسی این مقدار طلا می بخشد تا تنها بعضی از زنان اهل بیت رسول الله (ص) کمتر مورد دید واقع شوند، اهمیت حفظ حجاب به خوبی روشن می شود.

ج: اعتراض به سلب پوشش از اهل بیت

وقتی که اسرای اهل بیت (ع) را وارد شام کردند و آنان را به مجلس یزید بردند و او با تکبر به بیان افتخارات و پیروزیهای خود پرداخت، برخی از اهل بیت (ع) سخنانی گفتند. آنگاه حضرت زینب (س) به پا خاست و با بیان آیاتی از قرآن، استهزاءگری یزید را ناشی از تکذیب آیات الهی، و مهلت دادن خداوند به او را برای افزون شدن گناهان او، و سرانجام گرفتار شدنش به عذاب الهی دانست و سپس فرمود:

«أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَائِكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَبَايَا قَدْ هَتِكْتَ سَتُورَهُنَّ وَ أُبْدَيْتَ وَجُوهُهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ» (۱۲)

«آیا این عدل است - ای فرزندان آزاد شده - که تو زنان و کنیزکان خود را در پشت پرده و حجاب نگاه داری و دختران رسول الله (ص) در حالت اسیری، در حالی که پوششهای آنان هتک برداشته شده و چهره های آنان آشکار ساخته شده، آنان را دشمنان از شهری به شهر دیگر برانند؟!» (۱۳)

نکته مهمی که زینب (س) به آن تصریح می کند و از آن سخت آزرده است این است که زنان یزید پوشیده اند و او و زنان دیگر پوشش کامل ندارند و به همین جهت نمی گوید زنان تو در کاخ و اسیران در کوخند یا زنان تو سیر و اسیران گرسنه اند بلکه تنها و تنها بر حجاب اصرار می کند و این یکی از مهمترین درسهایی است که بانوان ما از نهضت امام حسین (ع) می توانند بیاموزند.

منابع:

- ۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۵.
- ۲- همان، ص ۹۳ و ۹۴ ... ثم خرج الی اصحابه فامرهم ان یقرب بعضهم بیوتهم من بعض، و ان یدخلوا الاطناب بعضها فی بعض، و ان یکنونوا بین البیوت فیستقبلون القوم من وجه واحد و البیوت من ورائهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم قد حفت بهم الا الوجه الذی یأتیهم منه عدوهم»
- ۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۵۱.
- ۴- ابو الفرج اصفهانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۵۸؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.
- ۵- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۰ و ۶۱.
- ۶- الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.
- ۷- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.
- ۸- همان، ص ۱۰۸.
- ۹- الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۳.
- ۱۰- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷.
- ۱۱- همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
- ۱۲- همان، ص ۱۳۴.
- ۱۳- وقتی پیامبر اکرم(ص) مکه را فتح کرد از مشرکانی که قانونا باید اسیر و یا کشته می شدند و سالیانی دراز با پیامبر(ص) مبارزه کرده بودند، پرسید: در باره من چه فکری می کنید؟ گفتند: «اخ کریم و ابن اخ کریم» «برادری بزرگوار و فرزند برادری بزرگوار هستی» و از تو انتظار کرامت و بزرگواری داریم. حضرت فرمود: «آذهبوا فانتم الطلقاء» بروید شما رها و آزادید. (بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲) اکنون حضرت زینب به آن حادثه اشاره می کند و می فرماید شما در عوض آن نعمت آزادی که پیامبر(ص) به شما داد، دختران او را اسیر کرده، از شهری به شهری می رانید!